

۱۳۳ میلال آب رفتن در آمد ایرانی ها؛ آمارها چه می گویند؟

اجبار ایرانی ها برای تغییر سبک زندگی



ثبت‌نام صوری در مدارس رسمی، تحصیل در مراکز غیررسمی

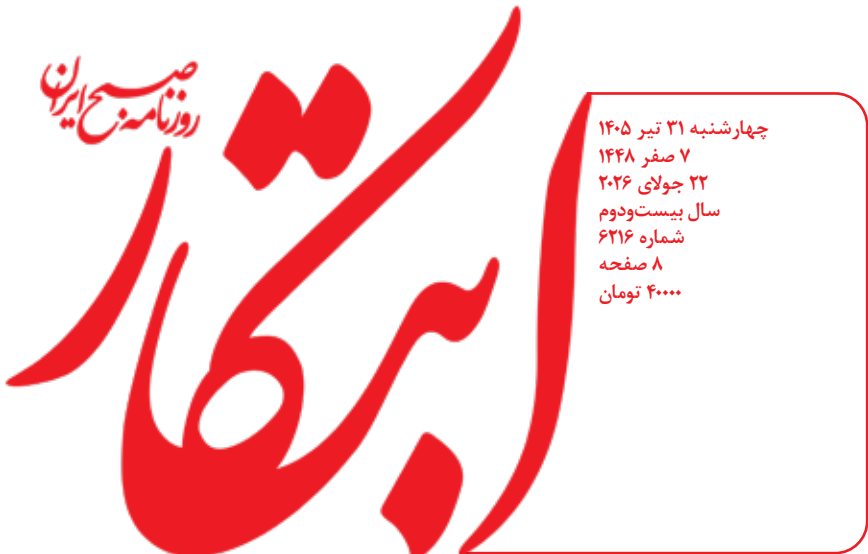
دانش آموزانی که از همان دیپلم قصد مهاجرت دارند

صفحه ۶

در هیاهوی بلاگرها؛ مرجعیت رسانه کیلویی چند؟!

راویان دروغ و توهم

صفحه ۶



هدف از سفر نخست وزیر عراق به تهران چیست؟

بغداد در سودای میانجگری

یک روزنامه عربی به نقل از منابع آگاه مدعی شد که علی ال‌زیدی، نخست‌وزیر عراق، قرار است اواخر هفته جاری به تهران سفر کند و پیشنهاد بغداد برای میزبانی مذاکرات مستقیم یا غیرمستقیم میان ایران و آمریکا را مطرح کند.

بر اساس این گزارش، سفر نخست‌وزیر عراق به تهران پس از سفر اخیر او به واشنگتن و دیدار با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، انجام می‌شود. بغداد تلاش دارد با توجه به روابط خود با هر دو طرف، نقشی میانجی‌گرانه در کاهش تنش‌ها میان ایران و آمریکا ایفا کند. منابع آگاه اعلام کردند که علی‌الزیدی در جریان سفر به تهران، پیشنهاد میزبانی بغداد از گفت‌وگوهای ایران و آمریکا را مطرح خواهد کرد. این مذاکرات می‌تواند به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم برگزار شود. این سفر در شرایطی انجام می‌شود که عراق به دلیل روابط هم‌زمان با تهران و واشنگتن، در موقعیتی حساس قرار دارد. دولت بغداد در هفته‌های اخیر تلاش کرده است ضمن حفظ روابط نزدیک خود با ایران، مناسبات سیاسی و اقتصادی با آمریکا را نیز گسترش دهد. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، سفر نخست‌وزیر عراق به ایران علاوه بر موضوع میانجی‌گری میان تهران و واشنگتن، با هدف تقویت روابط دوجانبه و بررسی همکاری‌های مشترک میان دو کشور خواهد شد.

یک کارشناس عراقی در تحلیلی با اشاره به سیاست‌های دولت بغداد، نوشت عراق در تلاش است با پایان دادن به معادله حضور نظامی و تنش‌های امنیتی، روابط خود با آمریکا را بر پایه شراکت اقتصادی بازتعریف کند و هم‌زمان با بهره‌گیری از روابط خود با جمهوری اسلامی ایران، از یک میدان رقابت به میانجی راهبردی میان تهران و واشنگتن تبدیل شود.

«محمد الخزاعی» تحلیلگر عراقی در یادداشتی با عنوان «عراق معادله جایگزینی امنیت با منفعت میان تهران و واشنگتن را مطرح می‌کند» نوشت که بغداد، تهران و واشنگتن، هرچند بدون اعلام رسمی، در یک هدف راهبردی مشترک یعنی پایان دادن به حضور نظامی آمریکا در غرب آسیا اشتراک نظر دارند، اما هر یک این هدف را از مسیر متفاوتی دنبال می‌کنند.

شرح در صفحه ۶

ریز پاداش‌های اعضای تیم ملی و کارمندان فدراسیون

آقای تاج شفاف‌سازی کنید!

صفحه ۵



ریشه اصلی تصاعد بحران در منطقه بررسی شد

مشکل آتش‌بس در فقدان میانجی قوی

و هم در شرایط فشار حداکثری از سطح قابل توجهی از تاب‌آوری برخوردار باشد. با اتکای به این واقعیت‌ها بوده که بر اقدام نظامی علیه ایران، برخلاف بسیاری از برآوردهای اولیه، بدون پاسخ باقی نمانده و هزینه‌های قابل توجهی برای طرف مقابل ایجاد کرده است.

این، یک واقعیت راهبردی است. آتش‌بس زمانی دوام پیدا می‌کند که طرفین، قدرت، استقلال و اراده بدیگر را به رسمیت بشناسند. صلح نیز زمانی پایدار می‌شود که هر دو طرف بپذیرند حذف یا نادیده گرفتن دیگری نه ممکن است و نه کم‌هزینه. به همین دلیل، مشکل اصلی امروز در کمبود کانال‌های مذاکره است و نه فقدان میانجی‌ها. مسئله این است که هنوز در بخشی از ساختار تصمیم‌گیری آمریکا، ایران به عنوان یک بازیگر مستقل، ماندگار و اثرگذار تعریف و تصدیق نشده است. نگاه از موضع برتر، همچنان بر بخشی از محاسبات واشنگتن سایه انداخته است؛ نگاهی که تصور می‌کند می‌توان با افزایش فشار، امتیازات بیشتری گرفت یا در نهایت ایران را وادار به عقب‌نشینی راهبردی کرد.

تجربه اما خلاف این را نشان داده است. ایران ممکن است در مقاطع مختلف، درباره شیوه مدیریت اختلافات یا حتی چارچوب‌های توافق گفت‌وگو کند، اما در موضوع استقلال راهبردی و حقوق ملی و نقش منطقه‌ای خود، حاضر به پذیرش نفع‌های که از بیرون برای آن نوشته‌شود نیست. همین واقعیت سبب شده است که هر توافقی که بر پایه تغییر موازنه قدرت، نه پذیرش آن، طراحی شود، در نخستین آزمون امنیتی فروپاشد. از این منظر، تفاهمی که اخیراً تضعیف شده و کمابیش بلااثر شده، بیش از آنکه

«تصاعد بحران» حرکت می‌کند. پرسش اساسی این است که چرا چنین شد؟ چرا توافقی که می‌توانست نقطه آغاز مدیریت تنش و اختلافات باشد، به سرعت تضعیف و بلکه به قول ترامپ بی معنی شد؟ پاسخ سطحی به این سؤال این است که به نقض چند بند توافقی یا مجموعه‌ای از حوادث میدانی ارجاع دهیم اما پاسخ مبنایی‌تر را باید در جایی دیگر جست‌وجو کرد. ریشه اصلی بحران، عمیق‌تر از آن است. مسئله، درک و برداشت ناموجه واشنگتن از جایگاه ایران در نظم امنیتی منطقه و جهان امروز است.

در چهار دهه گذشته، بخش مهمی از سیاست آمریکا بر این فرض استوار بوده که می‌توان با ترکیبی از فشار اقتصادی، انزوی سیاسی، تهدید نظامی و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای، رفتار ایران را به گونه‌ای تغییر داد که در نهایت تنش آن در معادلات راهبردی غرب آسیا به حداقل برسد. ابزارها در طول زمان تغییر کرده‌اند؛ از تحریم‌های فراگیر و سیاست «فشار حداکثری» گرفته تا بازدارندگی نظامی، جنگ سایبری، عملیات اطلاعاتی و تلاش برای ایجاد ائتلاف‌های امنیتی جدید. اما در پس همه این سیاست‌ها، یک پیش‌فرض مشترک وجود داشته است: اینکه ایران در نهایت قابل مهار، قابل فرسایش و حتی قابل حذف از معادلات منطقه‌ای است یا باید چنین باشد.

تحولات سال‌های اخیر، به‌ویژه رویارویی‌های مستقیم، این پیش‌فرض را با چالش جدی مواجه کرده است. اکنون حتی بسیاری از ناظران غربی نیز اذعان می‌کنند که ایران نه توانسته ظرفیت‌های بازدارندگی خود را متنوع و متحول کند، هم قدرت پاسخگویی‌اش را حفظ و بلکه تقویت کند.

مشکل اصلی امروز ایران و آمریکا نه کمبود کانال‌های مذاکره است و نه فقدان میانجی، مسئله این است که هنوز در بخشی از ساختار تصمیم‌گیری آمریکا، ایران به عنوان یک بازیگر مستقل و اثرگذار تعریف نشده است. نگاه از موضع برتر، همچنان بر بخشی از محاسبات واشنگتن سایه انداخته است؛ نگاهی که تصور می‌کند می‌توان با افزایش فشار، امتیازات بیشتری گرفت یا وادار به عقب نشینی کرد. از مدت‌ها پیش، برخی تحلیلگران امنیتی این احتمال را مطرح می‌کردند که آرامش نسبی حاکم بر منطقه بلافاصله پس از امضای تفاهم‌نامه، بیش از آنکه نشانه تغییر راهبرد جنگی واشنگتن باشد، یک وقفه تاکتیکی است؛ وقفه‌ای که شاید با پایان رقابت‌های بزرگ جام جهانی فوتبال و کاهش ملاحظات سیاسی و رسانه‌ای، جای خود را به دور تازه‌ای از رویارویی با ایران خواهد داد. از نگاه این تحلیلگران، جنگ کم‌شدت و سلسله اقدامات نظامی و امنیتی آمریکا در روزهای اخیر می‌تواند پیش‌درآمد سناریویی گسترده‌تر باشد؛ سناریویی که اکنون، با افزایش شتاب و سطح بحران، بیش از هر زمان دیگری در محافل راهبردی درباره آن سخن گفته می‌شود.

صرف‌نظر از اینکه این ارزیابی تا چه اندازه به واقعیت نزدیک باشد، یک حقیقت را نمی‌توان نادیده گرفت؛ آتش‌بسی که قرار بود آغازگر دوره‌ای از کاهش تنش باشد، عمر چندانی نداشت و تفاهمی که با دشواری فراوان شکل گرفته بود، خیلی زود زیر فشار بی‌اعتمادی، محاسبات امنیتی و اقدامات تحریک‌کننده آمریکا از هم گسست. امروز نه تنها از صلح خبری نیست، بلکه حتی پایداری آتش‌بس نیز در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته و منطقه بار دیگر در مسیر

خبر

سختگوی کمیسیون انرژی:

سناریوهای مدیریت مصرف بنزین در حال بررسی است



سختگوی کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی تاکید کرد: کمیسیون در حال بررسی سناریوهای مدیریت مصرف بنزین است و تاکید نمایندگان مجلس و اعضای کمیسیون بر استفاده از روش‌های غیرقیمتی به‌جای سیاست‌های قیمتی است.

رضا سپهوند، نماینده خرم آباد در مجلس شورای اسلامی، در گفت‌وگو با ایسنا در پاسخ به این پرسش که آیا کمیسیون انرژی رزمه‌های افزایش قیمت بنزین را بررسی کرده است، گفت: طبق مصوبه مجلس شورای اسلامی و قانون هدفمندی یارانه‌ها، دولت اجازه دارد قیمت حامل‌های انرژی را متناسب با شرایط تغییر دهد. همچنین در برنامه هفتم توسعه و در قانون بودجه سال ۱۴۰۵ هیچ مانعی برای تغییر قیمت به دولت ابلاغ نشده است.

مجلس معتقد است افزایش قیمت بنزین تأثیر چندانی در مدیریت مصرف ندارد

وی اظهار کرد: برآوردها این است که افزایش قبلی قیمت بنزین، یعنی افزایش قیمت سوم به ۵ هزار تومان، حدود ۲ میلیون لیتر در روز از مصرف بنزین کاسته است. همچنین برخی در دولت معتقدند اگر قیمت به اعداد بالاتر افزایش یابد، حدود ۴ میلیون لیتر دیگر نیز از مصرف روزانه بنزین کاهش پیدا خواهد کرد. سختگوی کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه نگاه نمایندگان مجلس متفاوت است، تصریح کرد: نظر ما در مجلس و کمیسیون انرژی این است افزایش قیمت بنزین تأثیر چندانی ندارد. افزایش قیمت‌ها تأثیری در جلوگیری از قاچاق سوخت نخواهد داشت. بخشی از ناترازی موجود به دلیل قاچاق سوخت است؛ چه در حوزه بنزین و چه سایر فرآورده‌ها. اختلاف قیمت سوخت در داخل کشور با قیمت آن در مرزها بسیار زیاد است؛ در پاکستان و برخی کشورهای همسایه، هر لیتر بنزین و گازوئیل حدود ۳۰۰ هزار تومان است. بنابراین افزایش قیمت‌ها نمی‌تواند مانع قاچاق سوخت شود.

نماینده مجلس با تاکید بر اینکه مجلس معتقد است باید از روش‌های غیرقیمتی برای مدیریت مصرف بنزین استفاده شود، اظهار کرد: لازم است سامانه‌هایی برای رصد سوخت از مبدأ تولید تا مصرف‌کننده تعریف شود تا امکان قاچاق کاهش پیدا کند. از اقداماتی که انجام شده، کدینگ کردن کارت‌های سوخت است که اکنون در سیستان و بلوچستان و بخشی از استان کرمان اجرا و موجب کاهش مصرف شده است.

وی ادامه داد: باید این اقدام در استان هرمزگان و سایر استان‌های مرزی که از مبادی خروج قاچاق سوخت هستند اجرا شود. لازم است درباره کارت‌های اضطراری موجود در جایگاه‌های سوخت دقت بیشتری صورت گیرد و تعدادش کاهش پیدا کند. اکنون حدود ۳۷ درصد مصرف بنزین از طریق کارت‌های اضطراری جایگاه‌ها انجام می‌شود، در حالی که سهمیه مردم در کارت‌های شخصی، به‌طور کامل مصرف نمی‌شود. باید شرایطی فراهم شود که مردم از سهمیه کارت شخصی خود استفاده کنند تا بتوان مدیریت بهتری بر مصرف بنزین داشت.

سختگوی کمیسیون انرژی در پاسخ به این پرسش که آیا کمیسیون انرژی تاکنون جلسه‌ای برای جمع‌بندی درباره این موضوع برگزار کرده است، گفت: فعلاً این موضوع در حد بحث و بررسی است. قرار است هیئت رئیسه کمیسیون انرژی جلسه ای در این زمینه داشته باشد. همچنین قرار است جلسه‌ای نیز با معاونان وزارت نفت در این زمینه برگزار شود.

انتقاد پزشک‌یان از صدا و سیما

تنها بخشی از سخنان

رهبر شهید در باره عدم

مذاکره را پخش می کنند

صفحه ۶



ژوبین صفاری

سرمقاله



گريه های آشنا

اشک همیشه نشانه ضعف نیست؛ گاهی نشانه فرسودگی است. فرسودگی کسی که سال‌ها برای ساختن چیزی وقت گذاشته و حالا احساس می‌کند دوباره باید از نقطه صفر شروع کند. شامگاه ۲۹ تیر ۱۴۰۵، وقتی عادل فردوسی‌پور در آغاز لایو «فوتبال ۳۶۰» با بغض از خارج شدن سایت و اپلیکیشن این مجموعه از دسترسو سخن گفت و نتوانست احساساتش را پنهان کند، بسیاری فقط یک مجری ورزشی را ندیدند؛ روایتی آشنا را دیدند. روایتی که سال‌هاست در برخی حوزه‌های کشور تکرار می‌شود؛ روایت فرسوده شدن سرمایه‌های انسانی. طبیعی است که هیچ فرد و هیچ رسانه‌ای را نتوان مصون از نقد دانست. عادل فردوسی‌پور نیز مانند هر چهره اثرگذار دیگری، تصمیم‌ها و عملکردهی داشته که موافقان و مخالفان خود را به همراه آورده است. جامعه‌ای که امکان نقد نداشته باشد، به زکود می‌رسد. اما فاصله میان نقد و حذف، فاصله‌ای به اندازه توسعه و عقب‌ماندگی است. نقد برای اصلاح است؛ حذف، برای پاک کردن صورت مسئله. مشکل اینجاست که در سال‌های اخیر، حذف به یکی از رایج‌ترین شیوه‌های مواجهه با تفاوت دیدگاه تبدیل شده است. هر جا کسی کمی متفاوت فکر کرده، زبان متفاوتی داشته یا در چارچوب‌های مرسوم نگنجیده، به جای گفت‌وگو، راه حذف انتخاب شده است. گویی تصور کرده‌ایم با کنار گذاشتن افراد، اختلاف‌ها هم از بین می‌روند؛ حال آنکه فقط سرمایه‌های کشور را کوچک‌تر کرده‌ایم. هزینه این رویکرد را امروز به‌وضوح می‌توان دید. مهاجرت نخبگان و نیروهای متخصص، کاهش اعتماد عمومی، خشم اجتماعی، شکاف‌های عمیق میان گروه‌های مختلف و شکل‌گیری دوقطبی‌هایی که هر روز ترمیمشان دشوارتر می‌شود، همه محصول یک تصمیم یا یک اتفاق نیستند؛ نتیجه سال‌ها ترجیح دادن حذف بر تحمل، گفت‌وگو و اصلاح‌اند.

ادامه در صفحه ۶

شرکت‌ها، فناوری‌ها و سرمایه آمریکایی محسوب می‌شوند.

واقعیت ژئوپلیتیک؛ تنگه هرمز همچنان بی‌بدیل

با وجود تبلیغات گسترده پیرامون این طرح‌ها، واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه نشان می‌دهد که جایگاه تنگه هرمز قابل جایگزینی نیست. این گذرگاه راهبردی به دلیل موقعیت طبیعی، ظرفیت انتقال انرژی، زیرساخت‌های موجود و امنیت پایدار آن، همچنان مهم‌ترین شریان تجارت انرژی جهان باقی خواهد ماند و هیچ مسیر جایگزینی در کوتاه‌مدت یا حتی میان‌مدت توان رقابت با آن را ندارد. افزون بر این، بخش مهمی از مسیرهای پیشنهادی آمریکا از مناطقی عبور می‌کند که همچنان با بی‌ثباتی‌های امنیتی، بحران‌های داخلی و شکاف‌های سیاسی دست‌به‌گریبان هستند. سوریه نمونه آشکار چنین وضعیتی است؛ کشوری که هنوز از پیامدهای جنگ، تجزیه عملی بخش‌هایی از سرزمین خود و ناامنی‌های مرمزم رهایی نیافته است. بدیهی است سرمایه‌گذاری بر چنین مسیرهایی، بیش از آنکه یک انتخاب اقتصادی مطمئن باشد، پذیرش ریسک‌های سنگین سیاسی و امنیتی است. در مقابل، امنیت پایدار خلیج فارس و تنگه هرمز طی دهه‌های گذشته بر پایه ظرفیت‌های بومی و نقش آفرینی مسئولانه جمهوری اسلامی ایران حفظ شده است. از این رو، هرگونه تلاش برای حذف این مسیر راهبردی با جایگزینی آن یا کریدورهایی که بر پایه مداخلات آمریکا و منافع رژیم صهیونیستی طراحی شده‌اند، نه‌تنها فاقد پشتوانه عملی است، بلکه می‌تواند امنیت انرژی و ثبات اقتصادی کشورهای منطقه را نیز با مخاطرات جدی مواجه سازد. از همین منظر، کشورهایی که چارچوب این پروژه‌ها در زمین آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه منافع منطقه‌ای ایران ایفای نقش کنند، ناگزیر باید هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی چنین انتخابی را نیز بپذیرند.